

نگاه‌ها و تحلیل‌ها به انتخابات مجلسین خبرگان و شورای اسلامی، در داخل کشور تقریباً در تمام رسانه‌های رسمی اصولگرایان، در یکسو قرار گرفته است؛ تحلیل‌هایی که بیشتر از تحلیل شبیه به تمجید است.

نگاه دوگانه حامیان دولت؛ تحریم یاسوه مدبریت؟

محسن مهدیان؛ مدیر مسئول همشهری با بیان اینکه «انتخابات روز جمعه در شرایطی برگزار شد که ما در یک جنگ ترکیبی بسیار عمیق قرار داشتیم»، گفته «چه کسی است که نداند بخش زیادی از تورم امروز به خاطر تحریم‌های اقتصادی است؟ وقتی اجازه نمی‌دادند پول نفت برگردد طبیعی بود که دولت مجبور شود پول بدون پشتوانه چاپ کند و آثار این اقدام هنوز هم پس از چند سال وجود دارد.» طیفی که مهدیان، روزنامه همشهری و خبرنگاری فارس در دایره آن تعریف می‌شوند، همان‌هایی هستند که در زمان دولت قبل مشکلات اقتصادی را ناشی از «بی‌عرضگی» در مدیریت می‌دانستند و حالا که خود عنان امورا در دست دارند متوجه تاثيرات تحریم‌ها شده‌اند. او گفته «خودشان فکر می‌کردند و همه آنها هم اعلام می‌کردند که مشارکت زیر ۴۰ درصد است و آن ۲۷ درصد اعلام می‌کنند شامی بینید که ۴۱ درصد مردم پای صندوق رای حاضر می‌شوند و مشارکت می‌کنند و این رای؛ یک رای غیرتی است، این رای یک رای پر قدرت و بسیار معناداری است.» او گفته «۲۵ میلیون یعنی تعداد آرای انتخابات ایران اندازه جمعیت چند کشور منطقه است. در واقع یک جمعیت عظیمی پای صندوق رای آمده‌اند.»

۲۶ میلیون نفری که جایی در تحلیل‌ها ندارند اما تنسیم، کمی از نگاه حاکم با فارس فاصله دارد؛ با این حال این خبرگزاری هم تحلیلی شبیه به تحلیل‌های موجود در فضای رسمی دارد. تنسیم در تحلیلی نوشته «مشارکت ۴۱ درصدی، در عین حال که باید نیازمند تفکر نسبت به آینده باشد، اما امیدبخش هم هست. امیدبخش از آن جهت که به رغم تمام این مشکلات، جمهوری اسلامی یک هفتده سخت و پدیده معتقد بزرگ دارد که حاضرند در شرایط دشوار پای کار آن بیایند و جامعه ایران به طور کلی به رغم اعتراض، اقبالی به ایده جریان ضد ایران علیه ساختار سیاسی ندارد. لذا اگر اقتصاد وضعیت بهتری پیدا کند، سیاست سامان دیگری به خود بگیرد، در حوزه فرهنگ «عقلانی معتقد تصمیم‌گیرنده باشد و در حوزه اجتماعی، و به ویژه در حوزه «آموزش و پرورش» اقدامات بنیادی صورت بگیرد، حتماً وضعیت در آینده می‌تواند به نفع همه ایرانیان بهبود یابد. واضح است که در این تحلیل‌ها ۲۶ میلیونی که رای ندادند هیچ جایی ندارند؛ بلکه آنها تنها همان بخشی که پای صندوق رفته‌اند را می‌بینند.

ریشه‌یابی مشارکت پایین
اما در میان این رسانه‌ها، نوزینوز نزدیک به دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی با نگاهی متفاوت از گفتن حاکم، با اشاره به مشارکت ۴۱ درصدی نوشته در این انتخابات، «نصاب بی‌سابقه‌ای در میزان حضور مردم پای صندوق‌های رای به جای گذاشت، احتمالاً در تمام طرف‌های دخیل در ماجرا، تعجب و بلکه حسرت را رقم زد. هر چند که نفس هر انتخاباتی در حکم جشنواره‌ای برای مردم سالاری است و می‌تواند اراده رای‌ده‌ها را تقویت کند اما در برخی از ادوار، نحوه وقوع و شکل تحقق آن، خالی از تلخی نبوده است.» نوزینوز، مسائلی چون «مشقت‌های معیشت متعارف»، «کم توجهی به راهبردهای رهبری»، «بی‌برنامگی نامزدها و جریان‌های سیاسی»، «سیاست‌های قدیمی رسانه‌ای» و «آداب نوین مردم‌داری» را از جمله ضعف‌هایی دانسته که منجر به پایین‌ترین مشارکت در ادوار انتخابات مجلس جمهوری اسلامی شده است.

مگر مبنای مشارکت انتخابات ۹۸ است؟
خط خبری و تحلیلی رسانه‌های نزدیک به نهادهای خاص و دولت، بر این اساس است که مشارکت ۴۱ درصد در انتخابات را پیروزی می‌دانند و نشانه‌ای از فرهنگ «تحریم‌کنندگان» انتخابات دانسته‌اند. این در حالی است که حدود ۵۹ درصد از واجان شرایط رای دادن در این انتخابات شرکت نکرده‌اند. اما این ۵۹ درصد که مشارکت نکرده‌اند جایی در تحلیل‌های این رسانه‌ها نداشته و آنها را کاملاً نادیده می‌گیرند. از سوی دیگر این رسانه‌ها و تحلیل‌هایشان همگی مبنای مشارکت را انتخابات مجلس یازدهم در اسفند ۱۳۹۸ است و معتقدند چون مشارکت در انتخابات اخیر، یکی دو درصد کمتر است، بنا بر این در ۴ سال با یک نشده که مشارکت واجدین شرایط کمتر شود؛ مانند حسین شریعتمداری مدیرمسئول روزنامه کیهان. آنها در حالی اینچنین استدلال می‌کنند که اگر بنا بر آسب‌شناسی باشد، باید هم آن ۵۹ درصد و علت پشت‌کردنشان به صندوق رای بررسی شود.

پیام‌آرای سفید و باطله
از سوی دیگر تحولی که در میزان آرای سفید و باطله نسبت به سال ۹۸ رخ داده، حاکی از مورد دیگری است که نشان می‌دهد برخی تنها خواسته‌اند در انتخابات شرکت کرده باشند و گرنه از شرایط رضایتی ندارند. به عنوان نمونه، آرای محمود نبویانکه در انتخابات اخیر از حوزه انتخابیه تهران نزدیک به ۶۰ هزار رای دارد، همین سال ۹۸ که مبنای تحلیل این طیف قرار گرفته، ۸۲۱ هزار رای داشته است که نشان‌دهنده ریزش آرای او در بدنه اجتماعی هسته سخت اصولگرایان است. بنا بر این با یادانه گرفتن آن ۵۹ درصد، نه تنها در ادوار آتی مشارکت بالا نخواهد رفت، بلکه حتی شاید آن میزان آرای باطله و رای سفید‌ها کلاfid حضور پای صندوق‌های رای را بزنند و مشارکت از این هم پایین‌تر بیاید.

تقی آزادارمکی در گفت و گو با «آرمان ملی»:

اقدام خاتمی روزنه‌گشایی بود

اصلاح طلبان دیگر در عرصه سیاسی نیستند
در عرصه اجتماعی فعالیت دارند

اصلاح طلبی فرهنگی باید سولات
زیادی را مطرح و پاسخ دهد



آرمان ملی - احسان اسقایی: جریان اصلاحات نه اهل تحریم انتخابات است و نه اهل ریختن طرح برای ضربه زدن به نظام! در این دوره از انتخابات نیز عملاً اصلاح طلبان را به صحنه کنش سیاسی راه ندادند و مساله عدم تأیید صلاحیت‌ها حتی موجب شد، اصلاح طلبان اعلام‌کننده چون نامزدی ندارند در انتخابات حاضر نخواهند شد. از سوی دیگر برخی از اصلاح طلبان و تعدادی از احزاب اصلاح طلب که معتقد بودند باید از هر روزنه‌ای برای ارسال پیام ملت به حاکمیت استفاده کرد، تجربه حمایت از اعتدالیون را در دستور کار قرار دادند و در تهران به رغم اینکه جبهه اصلاحات بیانیه داده بود که در انتخابات شرکت نخواهیم کرد، از لیست علی‌مطهری حمایت کردند و این لیست هم البته رای نیاورد. در این میان البته بخشی از بدنه اصلاح طلب در اندیشه آن بود که رای بدهد تا نه! و آیا خاتمی با روزنه گشایان است یا جبهه اصلاحات که رسماً اعلام کرده بود در انتخابات مشارکت نخواهند کرد؛ که به ناگاه خاتمی رای نداد و فضای سیاسی کشور بیش از اینکه تحت تأثیر انتخابات باشد تحت تأثیر اقدام خاتمی قرار گرفت و از آن روز به بعد شرایط سیاسی کشور رنگ و بوی تخریب و تمجید از خاتمی به خود گرفته است. از دکتر آزادارمکی، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه خواستیم که در این ارتباط با ما در آرمان ملی صحبت کند. او در مجموع معتقد بود که خاتمی روزنه گشوده است نه بخشی از اصلاح طلبان که در این انتخابات به روزنه‌گشا مشهور شدند.

اصلاح طلبی در زمین بازی سیاست در ایران جای نداشته است.

آقای دکتر در این انتخابات بخشی از اصلاح طلبان عملاً در انتخابات شرکت نکردند اما برخی دیگر به نام روزنه‌گشایی وارد گود شده و البته رای هم نیاوردند.

سید محمد خاتمی هم رای نداد؛ اقدام خاتمی در کنار نظر جبهه اصلاحات و روزنه‌گشایان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

چند نکته در ارتباط با توضیح و نه توجیه رای ندادن سید محمد خاتمی وجود دارد یکی تلاش کسانی است که قصد روزنه‌گشایی داشتند. به نظر من در بدترین شرایط و موقعیت این دوستان بازی خوردن آن هم به نام روزنه‌گشایی چون هیچ نشانه‌ای برای گشایش روزنه وجود نداشت. زمانی که در یک رقابت مثلاً کشتی شما را راه نمی‌دهند در جمع تماشاچی بودن نیز اهانست است. چون در این شرایط فقط باید کتک خورد. چون طرف شما وسط رقابت نیست که برای او کف بزنی و با او بد رفتاری کنی که شکست خورد یا پیروز شد. روزنه‌گشایان افرادی بودند که رفته بودند که کتک بخورند و کتک هم خوردند. تحلیل من هم از قبل این بود که روزنه‌گشایان بیش از آنچه بازنده بودند، بازنده شدند.

به نظر شما واقعا این دوره از انتخابات زمین بازی برای اصلاح طلبان وجود نداشت؟

فراپند کلی انتخابات در کنار گذاشتن اصلاح طلبان بود. در حدود چهار دهه و نیم گذشته چند مرحله در زمین بازی سیاست در ایران وجود داشته است. در یک مرحله ملی مذهبیه‌ها کنار گذاشته شدند. یعنی افرادی که فاصله فکری‌ای با نیروهای به قدرت رسیده بعد از انقلاب داشتند. نماد اصلی این دسته ملی مذهبیه‌ها بودند، پشتوانه این نیروها ملی‌ها و نیروهای چپ بودند. در مرحله بعد کنار گذاشتن بخشی از نیروهای خود که شبه خودی تفسیر می‌شدند. بود. این پروژه از دهه ۷۰ شروع شد و در دهه ۹۰ به پایان رسید. یعنی استراتژی این بود که اصلاح طلبی را کاملاً حذف کند.

اصلاح طلبی را حذف کنند یا اصلاح طلبان؟

اصلاح طلبی و اصلاح طلبان یعنی تفکر اصلاح طلبی را کنار بگذارند و هم اصلاح طلبان لذا تمامی کوشش‌ها این بوده افرادی مانند شریعتمداری اصلاح طلبان را منتهم کنند و در نهایت انگیزه را از آنها بگیرند. وقتی که ملاحظاتی اصلاح طلبان را تأیید صلاحیت نمی‌کنند، این در آن معناست که فاتحه اصلاح طلبان و اصلاح طلبی را در حوزه فرهنگ و سیاست خوانده‌اند.

اما بعضاً لاریجانی و هاشمی هم تأیید صلاحیت نشدند؟

این مورد هم اتفاق افتاد عملاً از سال ۱۴۰۰ اصولگرایی تنها مانده هم به سویی رفت که نیروی سیاسی که در جامعه وجود داشت را مضمحل کند و دیگر هیچ جایی برای بازی اصلاح طلبی وجود نداشت. در واقع انتخابات ۱۴۰۰ انتخابات اصولگرایی علیه اصولگرایی بوده نه اصولگرایی علیه اصلاح طلبی. به همین علت هیچ بازی‌ای از اصلاح طلبان و

چند نکته در ارتباط با توضیح و نه توجیه رای ندادن سید محمد خاتمی وجود دارد یکی تلاش کسانی است که قصد روزنه‌گشایی داشتند. به نظر من در بدترین شرایط و موقعیت این دوستان بازی خوردن آن هم به نام روزنه‌گشایی چون هیچ نشانه‌ای برای گشایش روزنه وجود نداشت. زمانی که در یک رقابت مثلاً کشتی شما را راه نمی‌دهند در جمع تماشاچی بودن نیز اهانست است. چون در این شرایط فقط باید کتک خورد. چون طرف شما وسط رقابت نیست که برای او کف بزنی و با او بد رفتاری کنی که شکست خورد یا پیروز شد

آرمان ملی

واقعیته تهدید برای هژمونی غرب

ائتلاف غربی علاوه بر چالش‌های داخلی خود، اکنون با «محور مقاومت» - با محوریت روسیه و چین روبه‌رو است که ممکن است وسوسه شود هژمونی آن را با چالشی همزمان و هماهنگ تهدید کند. آنها بدون شک مانند کوسه‌ها، بوی خون را در آب حس کرده‌اند. اوکراین حدود یک ماه پیش از اتمام گلوله‌های توپخانه‌اش فرصت دارد و کنگره آمریکا نمی‌تواند با ارسال مقدار بیشتری موافقت کند. الکسی ناوالنی، رهبر مخالفان روسیه درگذشت. کشتار غزه بدون هیچ پایانی در چشم‌انداز ادامه دارد. حوثی‌های یمن به کشتی‌ها در دریای سرخ حمله می‌کنند. کره شمالی در حال آزمایش موشک‌های بالستیک قاره‌پیماست. در زمان‌های عادی، بدبینی می‌تواند مانند یک هوس فکری به نظر برسد، اما در چنین مواقعی، به شکل واضح‌تری از رئالیسم تبدیل می‌شود. نظم جهانی پس از سال ۱۹۴۵ - که در قوانین بین‌المللی نوشته شد، توسط سازمان ملل متحد پشتیبانی شد و با توازن وحشت هسته‌ای بین قدرت‌های بزرگ حفظ شد - به مو بوند است. ایالات متحده علیه خود تقسیم شده و تا مرز توانایی‌های خود پیش رفته است. اروپا در حال رویارویی با این احتمال است که در ماه نوامبر، آمریکا دیگر ممکن است به تعهدات دفاع جمعی خود طبق ماده ۵ پیمان ناتو عمل نکند و در مواجهه با این بلا تکلیفی جدید، تولیدات دفاعی خود را افزایش می‌دهد.

وسوسه یک چالش هماهنگ

ائتلاف غربی تنها با چالش تقویت دفاع و حفظ وحدت در دو سوی اقیانوس اطلس روبه‌رو نیست. اکنون همچنین با محور مقاومت روسیه روبه‌رو است که ممکن است وسوسه شود هژمونی غرب را با چالشی هماهنگ و همزمان تهدید کند. ستون اصلی این محور، مشارکت «بدون محدودیت» روسیه و چین است. در حالی که چینی‌ها مداراهای پیشرفته سیستم‌های تسلیحاتی روس‌ها را تأمین می‌کنند، ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، نفت ارزان قیمت برای آن‌ها ارسال می‌کند. اگر مدافعان خسته اوکراینی مجبور به واگذاری حاکمیت روسیه بر کریمه و منطقه دونباس شوند، محور دیکتاتورهای اوراسیا در تغییر مرز زمینی اروپا با زور موفق شده‌اند. دستیابی به این امر هر کشوری را که در حاشیه اوراسیا قرار دارند تهدید می‌کند: تایوان، کشورهای بالتیک و حتی لهستان. دو کشور از حق و توی خود در شورای امنیت سازمان ملل برای رسمی کردن این فتوحات استفاده خواهند کرد. این دو در کنار گروهی از کشورهای حمله ایران و کره شمالی کار می‌کنند. کره شمالی در حالی که برای حمله به بقیه شبه جزیره خود نقشه می‌کشد، گلوله‌های توپخانه را در اختیار پوتین قرار می‌دهد. در همین حال، گروه‌های همسو با ایران - حماس، حزب... و انصار... با آمریکا و اسرائیل درگیر شده و در نهایت به روسیه و چین کمک می‌کنند. تا زمانی که ایالات متحده نتواند اسرائیل را مجبور به آتش بس طولانی مدت کند، برای کنترل درگیری‌ها در سه جبهه (آسیا، اروپا و خاورمیانه) دچار مشکل می‌شود. حتی کشوری که دو برابر رقبای خود برای دفاع هزینه می‌کند، نمی‌تواند به طور همزمان در این تعداد از صحنه‌ها آمادگی جنگی خود را حفظ کند. این ایده که دموکراسی‌ها در سراسر جهان علیه تهدید اقتدارگراها با آمریکا و اروپا همراه خواهند شد، به یک توهم شبیه است. به نظر می‌رسد دموکراسی‌های رو به رشد جنوب جهانی - برزیل، هند و آفریقای جنوبی - به جای پیوستن به دموکراسی‌های درگیر شمال جهانی، از همسویی با رقبای آنها ابایی ندارند.

اشتراکات محدود

محور اقتدارگرا در حال حاضر تنها با آنچه با آن مخالف است متحد شده است: قدرت آمریکا. در غیر این صورت منافع نهایی آنها با هم در تعارض است. برای مثال، چینی‌ها نمی‌توانند از اینکه مبنی‌ها ترافیک حمل‌ونقل از طریق دریای سرخ را مسدود می‌کنند، خوشحال باشند. دومین اقتصاد قدرتمند جهان با ارتش فقیر مقاومت مسلمان یمن و حه اشتراک چندانی ندارد. علاوه بر این، روسیه و چین هر دو ذینفعان اقتصاد جهانی هستند که توسط اتحادها و بازآزادگی ایالات متحده حفظ می‌شود. به همین دلیل است که آنها هنوز در به چالش کشیدن بیش از حد مستقیم هژمون تردید دارند. با این حال، آنها مانند کوسه‌ها، بوی خون را در آب حس می‌کنند. آنها تنها در تحریم‌های ایالات متحده جان سالم به در برده‌اند، بلکه به پیشرفت خود ادامه دادند و وابستگی خود به بازارهای مسدود شده را با بازارهای جدید در آمریکای لاتین، آسیا و هند جایگزین کردند. روسیه و چین هر دو دریافته‌اند که کنترل آمریکا بر اقتصاد جهانی آن چیزی نیست که قبلاً بود. این کشف ضعف آمریکا ممکن است آنها را به پذیرش خطر یک چالش نظامی مشترک وسوسه کند. در وضعیت فعلی دیپلماسی و بازآزادگی ایالات متحده با موفقیت محور را تقسیم کرده است. ویلیام برنز، رئیس‌سیا و جیک سالیوان، مشاور امنیت ملی، کاتال‌ها را به روی چین باز نگه می‌دارند. دین فرصتی که چین و روسیه ممکن است به آن فکر کنند نیاز به نوعی استراتژیک ندارد. اگر آنها تصمیم می‌گرفتند که نظم آمریکا را به چالش بکشند - به عنوان مثال، با یک حمله هماهنگ و همزمان علیه اوکراین و تایوان - ایالات متحده نمی‌توانست سلاح‌ها و فناوری را به هر دو جبهه برساند. تسلیحات هسته‌ای لزوماً چین و روسیه را از پذیرش ریسک تلاش هماهنگ برای تصرف تایوان و بقیه اوکراین باز نمی‌دارد. همه طرف‌ها بهای هولناکی را خواهند پرداخت، اما روسیه در اوکراین نشان داده است که مایل است تا کجا هزینه کند، و هم چین و هم روسیه ممکن است بر این باور باشند که هرگز فرصت مناسب‌تری برای سرنگونی هژمونی آمریکا وجود نخواهد داشت. اگر قرار باشد آنها نیروهایشان را با هم ترکیب کنند، ما با جدی‌ترین چالش برای نظم اقتصادی و استراتژیک جهانی از سال ۱۹۴۵ روبه‌رو خواهیم شد. هیچ‌کس نمی‌داند که جهان در آن سوی چنین رویارویی چگونه خواهد بود.

نیروی اصلاح طلبی در ایران

نیروی مرده نیست. درست است که

اصولگرایان می‌گویند که اصلاح طلبی

مرده و تمام شده اما حداقل در

عرصه‌های دیگر این نیروها فعال

هستند و در عرصه‌های هنر، شهر،

ادبیات، موسیقی و جامعه ادبی و غیره

فعال هستند. این نیروها فعال می‌مانند

تا نیروی سیاسی را در آینده به راه

ببندازند

خاتمی اصلاح طلبی مسیری دیگری را پیش گرفت همان طور که اصلاح طلبان و خود آقای خاتمی در گذشته هم اعلام می‌کردند که باید اصلاح طلبی دیگری شکل بگیرد و مسیر اصلاح طلبی باید دیگری شکل بگیرد.

واقعا در درون اصلاح طلبان بودند کسانی که بازنگری اصلاح طلبی را اجازه نمی‌دادند؟

بله افرادی که منفعتی در این ارتباط داشتند اجازه بازنگری در آن را نمی‌دادند و اعلام می‌کردند که باید نسل جدید در راس جریان اصلاحات قرار گیرد و نسل جدید را هم نصفه و نیمه می‌آوردند. این مورد باعث می‌شود که اصلاح طلبی خود را از عرصه فعال در عرصه سیاسی خود را به عرصه اجتماعی و فرهنگی خود را منتقل کند و این اتفاق به عدم رای خاتمی افتاده است.

با این اقدام سیدمحمد خاتمی که به اعتقاد من اصلاح طلب عدم رای به نظام نیست بلکه عدم رای به وضعیت موجود است، جریان اصلاحات به کدام سمت خواهد رفت؟

به نظر من اصلاح طلبی یک شروع جدید و یک حرکت جدید را طی می‌کند. جامعه ایران یک حرکت زیگزاگی دارد و آنقدر بالا نرفته که به زمین بخورد. آمدن و رفتن اصولگرایی و اصلاح طلبی هم همین گونه بوده است. این ماجرای زیگزاگی اصولگرایی را در ایران از نظر سیاسی و در حوزه فرهنگی مضمحل خواهد کرد و الترناتیو آن نیز نیروی فرهنگی است که دیگر مدعی سیاسی نمی‌کند و مناقشه سیاسی نمی‌کند و در عرصه سیاست هم نیست از این روست که معتقدم در آینده باید تحولی را در حوزه شعر و ادبیات جست و جو کرد و باید در انتظار مناقشه در باب کلیت حیات ایرانی بود و یا مناقشاتی در ارتباط با فرهنگ ایرانی را باید دنبال کرد. دوره آن هم یک روزه و دو روزه نیست، چرا که این مورد از کنشگری باید نمایندگانی را پیدا کند آنگاه نسل جدید اصلاح طلبی شکل خواهند گرفت و اگر نسل‌های قبلی اصلاح طلبی سیاسی بودند نسل‌های بعدی بیشتر فرهنگی و اجتماعی خواهند بود.

منظور شما از اصلاح طلبی فرهنگی امثال شروین حاجی پورها که نیست؟

این اصلاح طلبی یک نوع اصلاح طلبی پوپولیستی است و یک نوع اصلاح طلبی ژونالیستی است. اکنون سولات طرح نشده و طرح شده در عرصه اجتماعی و فرهنگی وجود دارد. از جمله اینکه چرا این ملت باید همواره به دنبال تحولات بزرگ باشد چرا باید برخی در این جامعه عبور از دولت‌ها را تکرار کند. چرا باید مناقشه سیاسی با جهان داشته باشد. ایران در طول ۱۵۰ سال اخیر همیشه مشکل تنظیم رابطه با جهان داشته است و این سوال، سوال مهمی است. چه کسی باید این سولات را پاسخ دهد. این سولات که با کنش سیاسی تند و تیز قابل پاسخگویی نیست. پاسخ به این سولات مبانی فرهنگی، فلسفی و اجتماعی می‌خواهد. به نظر طرح این سولات یک اقدام مهم اصلاح طلبانه است و تلاش در پاسخ آن هم مهم است. اصلاح طلبی که یک سرمایه‌اندوخته سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دارد و خود را به نظام اجتماعی و فرهنگی متعهد می‌داند باید این سولات را دوباره طرح کند و پاسخ دهد. مشکلی که اصلاح طلبی نتواند به این سولات پاسخ دهد و دیگران پاسخ دهند، سولات زیادی هم وجود دارد از جمله اینکه ایران چیست که مطرح شده اما مستشرقین آن را پاسخ دادند. متفکران ایرانی در این زمینه کاری نکردند. این سوال، سوال مهمی است و اصلاح طلبی حوزه فرهنگی و اجتماعی دنبال می‌کند و ممکن است به زبان موسیقی و شهر فرهنگ باشند.